##### سرمقاله :زیارت، شرک است یا توحید؟

|  |
| --- |
| اخیراً در یکى از سایت ها مقاله اى از آقاى دکتر سروش خواندم و بسیار شگفت زده شدم. ایشان در پاسخ سؤال یکى از اندیشمندان درباره امامت، هم گام با وهّابى ها، به صورت کلى و بدون ارائه دلیل، زیارت جامعه کبیره را مرام نامه شیعه غالى قلمداد کرده است و دست آویزى به دست مخالفان داده تا اصل زیارت ائمه معصومین (علیهم السلام) را زیر سؤال ببرند و گمان کنند که مضامین دعا و زیارت ها، غلوّآمیز است و با توحید منافات دارد.  گرچه دیگران گفتار ایشان را نقد و بررسى کرده اند، لیکن نویسنده این سطور با نگاهى دیگر مایل است آن را به نقد بکشد و چنین اعلام کند که غلوّ و خروج از حد اعتدال و گزافه گویى، از ساحت گفتار امامان به دور است.  به همین بهانه در ابتدا باید بگوییم: «غالیان» (کسانى که در مورد مقام و شخصیت ائمه زیاده روى و غلوّ مى کنند) شیعه واقعى نیستند و ما اندیشه ها و توصیف هاى غلوّآمیز آنها را درباره ائمه قبول نداریم، زیرا امامان معصوم (علیهم السلام) و بلکه بالاتر از آنها، پیامبران بزرگ الهى، به ویژه حضرت محمد (ص) همه «انسان» بودند و ویژگى هاى انسانى و بشرى داشتند؛ منتها با عمل و اختیار خود به مقامات معنوى و روحى بزرگى نایل آمده بودند و همین، باعث برانگیختى آنان شده بود.  بدون تردید رفتارهاى غلوّآمیز و شرک آور «غالیان» در هنگام زیارت مرقد مطهّر امامان؛ مثل سجده کردن در برابر در ورودى - البته اگر سجده براى خدا باشد مانعى ندارد - و کارهاى سخیفى دیگر از این قبیل، مردود است، اما متن هاى متینى که به وسیله آنها ائمه را زیارت مى کنیم، هیچ کدام غلوّآمیز نیست، بلکه سراسر توحید است. اگر به زیارت نامه هاى معتبر و مأثور بنگریم خواهیم فهمید که بسیارى از آنها از امامان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است، زیرا به فرموده امام على (ع): آنان امیران سخن و خداوندان فصاحت و بلاغت اند.(1) البته دعاها و زیارت هاى نادرستى نیز در بعضى از کتاب هاى دعا و زیارت نامه ها وجود دارد که معتبر نیستند.  براى نمونه به دو زیارت نامه اشاره مى کنیم تا خدشه وهّابى ها به اصل زیارت رسول خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) برطرف گردد. چون ممکن است آقاى سروش به اصل زیارت ایرادى نداشته باشد و اشکال ایشان مربوط به مقامات معنوى ائمه باشد که در زیارت جامعه کبیره به آنها پرداخته شده است. 1 - زیارت وارث مرحوم شیخ عباس قمى (ره) این زیارت را از کتاب «مصباح المتهجّد» شیخ طوسى نقل کرده است که از کتاب هاى بسیار معتبر و معروف مى باشد. در این زیارت که ویژه قافله سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) است، زائران تربت حسینى پس از سلام به پیامبران اولوا العزم و شهادت بر ایثار و جهاد و امر به معروف و نهى از منکر و لعن بر قاتلان آن حضرت، به دو رکعت نماز زیارت دعوت مى شوند و سپس زیارت نامه این گونه ادامه پیدا مى کند: «اللّهمّ انّى صلیتُ و رکعتُ و سجدتُ لک وحدک لا شریک لک لانّ الصلوة و الرکوع و السجود لا یکون الا لک لانک انت الله لا اله الا انت اللهم صل على محمد و آله؛ بارالها! تحقیقاً من نماز خواندم و رکوع و سجود کردم فقط براى تو که یگانه و بى همتایى و شریکى براى تو نیست، زیرا نماز و رکوع و سجود جز براى تو زیبنده نمى باشد، زیرا تو آن خدایى که معبودى جز ذات مقدس تو نیست، پس بر محمد و آل او درود فرست.»  پس از آن که حکمت و جهت و هدف نماز را بازگو مى کند، در ادامه مى گوید: «اللهم و هاتان الرکعتان هدیّة منّى الى مولاى الحسین بن على علیهما السلام اللهمّ صل على محمد و علیه و تقبّل منّى و اجرنى على ذلک بافضل املى و رجائى فیک و فى ولیک یا ولى المؤمنین؛ خدایا! ثواب این دو رکعت نمازى که براى تو خواندم هدیه اى باشد از من به مولایم حضرت حسین بن على (علیهما السلام). خدایا! بر محمد و بر آن حضرت درود فرست و این عمل را از من پذیرا باش و اجر و پاداش به من عنایت فرما که این بالاترین آرزو و امید من است درباره تو و نماینده ات، اى سرپرست مؤمنان.»(2)  خوانندگان توجه دارند که این همه تأکید بر وحدانیت الهى به دلیل این است که ذهنیت زائران، گرفتار غلوّ و انحراف درباره «زیارت شونده» و امام معصوم نشود و بدانند که حتى رسانیدن پیام سلام و تحیات آنان به امام و برگردانیدن جواب از جانب آنان به زائر نیز به عنایت خداوند موکول گردیده است و به وسیله اعوان حق باید انجام گیرد وگرنه از نظر مکتب شیعه، نماز و عبادت و احترام و قداست به طور کلى منحصر به اوست و اگر براى ائمه حرمت و قداستى و براى زیارت آنان آداب و ثوابى هست، تمام آنها به یمن عبادت ها، ایثارها و جهادهایى است که در راه خدا انجام داده اند و در زیارت نامه ها گوشزد شده است؛ چنان که در قالب زیات نامه ها در برابر هر امامى چنین گواهى مى دهیم: «اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فى الله حق جهاده حتى دعاک الله الى جواره؛ ما گواهى مى دهیم که شما نماز را برپاى داشتید و زکات (علم و مال) را با تمام وجود پرداختید و امر به معروف و نهى از منکر را اجرا نمودید و در راه خدا آن چنان که شایسته و بایسته بود، به جهاد و پیکار برخاستید تا دعوت خدا را لبیک گفته و به جوار او شتافتید.»  در واقع به میمنت این فداکارى هاى خالصانه است که ذات بارى تعالى مودّت و دوستى آنان را در دل هاى مردم قرار داده و زیارت ایشان را موجب قرب به خود و کسب ثواب دانسته است، چرا که آنان شرایع دین را منتشر کردند و سنّت هاى الهى را در قلب و ذهن مردم تثبیت نمودند و در راه خدا جان فشانى کردند تا بدین مرتبه و مقام رسیدند و مورد عنایت خاصه ذات اقدس الهى واقع شدند. به همین دلیل غلوّ و گزافه گویى و خروج از حد اعتدال در حق ائمه اطهار چه در زمان حیات و چه پس از ممات آنها، همواره مایه ناراحتى آن بزرگواران بوده است؛ چنان که در این حدیث، نمایان است.  راوى مى گوید: روزى امام صادق (ع) با چهره اى غضب ناک به جمع ما پیوست، از علت تأخیر و نگرانى ایشان پرسیدیم، فرمود: براى انجام کارى، چند لحظه پیش از منزل خارج شدم، یکى از سودانى هاى ساکن مدینه تا مرا دید فریاد بر آورد: لبیک یا جعفر بن محمد، لبیک؛ تا این کلام را شنیدم با ناراحتى از همان نقطه ترسان و لرزان به منزل برگشتم، به مصلاى خانه رفتم و براى خدا به سجده افتادم و صورتم را به خاک مالیدم و خودم را در برابر پروردگار، خوار و ذلیل ساختم و از آن مردى که چنین حرفى زده بود، در پیش گاه الهى بیزارى جستم. اگر عیسى بن مریم (ع) جز از ساحت مقدس حضرت حق (جلّ و علا) چنین نسبتى را مى شنید، از شدت ترس گوش هایش کر و چشمانش کور مى شد و قوه شنوایى و بینایى را براى همیشه از دست مى داد. سپس فرمود: خدا لعنت کند ابا الخطاب را و با ابزار آهن او را به قتل برساند.(3)  بنابر این، گفتار جاهلان و دعاهاى جعلى مغرضان را نباید به حساب زیارت هاى مأثور گذاشت. البته در میان شیعیان، عناصر غالى و گزافه گو کم نیستند که با گفتارشان ناآگاهانه ارواح طیبه ائمه اطهار (علیهم السلام) را جریحه دار مى کنند. امروز برخى از مداح هاى جاهل نیز بدین طرز تفکر واهى دامن مى زنند و اشعار غلوّآمیزى مى خوانند؛ مانند این گونه اشعار:  مرا پیر طریقت جز على نیست  که هستى را حقیقت جز على نیست  اگر کفر است اگر ایمان، بگو فاش  خدا را حول و قوه جز على نیست  برخى از عوام گمان مى کنند ائمه اطهار از این گونه توصیف ها و مداحى ها خوش حال مى شوند در صورتى که سیره نبوى و علوى، این موضوع را نفى مى کند. کجا امام حسین (ع) راضى مى شود که عزادارانش به قدرى به سر و سینه بزنند که نماز صبحشان قضا شود. در تاریخ سیره نبوى آمده است: هنگامى که مداحى مى خواست با صفات خدایى پیامبر (ص) را ستایش کند، حضرت رو به على (ع) مى کرد و مى فرمود: «یا على! قم فاقطع لسانه؛ اى على! برخیز و با مقدارى پول زبانش را قطع کن»؛ یعنى جلو مدیحه سرایى او را بگیر. 2 - زیارت امین الله زیارت «امین الله» نیز یکى از زیارت نامه هاى معتبر است که در حرم مطهّر حضرت على (ع) و سایر امامان معصوم خوانده مى شود. جاى بسى افتخار است که پس از چند سطر سلام به امام معصوم با صفت امین خدا در زمین و حجّت خدا در میان بندگان و شهادت به انجام فرایض اجتماعى و عمل به کتاب و سنّت نبوى، بلافاصله چنین مى گوییم: «اللهم فاجعل نفسى مطمئّنة بقدرک راضیة بقضائک؛ خدایا! نفسم را به مقدّراتت مطمئن ساز و به قضایت خشنودم قرار ده». این گونه درخواست ها ادامه پیدا مى کند و سپس مى گوییم: «اللهم فاستجب دعایى و اقبل ثنایى و اجمع بینى و بین اولیایى بحق محمد و على و فاطمه و الحسن و الحسین انک ولى نَعمایى و منتها مُناى و غایت رجایى فى منقلبى و مثواى؛ خداوندا! دعایم را مستجاب کن و مدح و ثنایم را پذیرا باش و بین من و اولیا و دوستانم جمع کن که منتهاى آرزویم و نهایت امیدم در حیات و ممات، تو هستى.»  باز هم در ادامه مى خوانیم: «انت الهى و سیّدى و مولاى اغفر لاولیائنا و کفّ عنّا اعدائنا و اشغلهم عن اَذانا و اظهر کلمة الحق و اجعلها العلیا و ادحض کلمة الباطل و اجعلها السّفلى انک على کل شى ء قدیر؛ خدایا تو اله و معبود و سید و سرپرست من هستى، دوستان و سرپرستان ما را ببخشاى و از آسیب هاى دشمنان محفوظمان دار و آنان را به خودشان مشغول ساز تا فرصت اذیت و آزار ما را نداشته باشند. کلمه حق و دین حق را آشکار کن و آن را برترین ها قرار بده و کلمه کفر را منکوب ساز و آن را پست ترین ها قرار ده.»  با عنایت به فرازهاى دعا، واقعاً در کدامین عبارت، غلوّ و گزاف دیده مى شود، در کجاى این زیارت نامه ها زائران از صراط مستقیم خارج مى شوند و خدا را رها کرده و همه چیز را به گونه مستقل از امامان مى طلبند. زهى نادانى و بى خبرى و بى فکرى. قرآن و توسل خوش بختانه در قرآن کریم این گونه توسل ها نه تنها شرک به حساب نمى آید، بلکه عین توحید به شمار مى رود، چون در مشیّت الهى، اجراى امور و کسب مقامات علمى و معنوى و دفع بلیّات و جلب منافع مادى، همگى بر علل و اسباب مناسب استوار گردیده است، منتها طرز نگاه به اسباب و ابزارهاى مادى و معنوى فرق مى کند. اگر من به طبیب زنده و فعال و مجرّب نگاه استقلالى داشته باشم؛ مثلاً او را شفا دهنده حقیقى بدانم، بى گمان گرفتار شرک شده ام؛ ولى اگر او را یک سبب و وسیله خدادادى قلمداد کنم و شفا را از خدا بطلبم، عین توحید خواهد بود. قرآن مى فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیلة و جاهدوا فى سبیله لعلکم تفلحون».(4)  مؤمنان با تقوا براى تقرّب به خداوند متعال، به واسطه و وسیله نیازمندند. اگر این واسطه یک امر معقول و مأذون باشد، با توحید منافاتى ندارد و نوعى حرکت در جهت وحدانیّت الهى خواهد بود. در خصوص وسیله هاى معنوى نیز توسل به واسطه، در واقع نوعى احترام به پیامبران و معصومان و مؤمنان و شهیدان خواهد بود، زیرا کسانى که در راه اعتلاى کلمه حق و محو کفر شدیدترین شکنجه ها و آزارها را از مشرکان و ملحدان تحمل کردند و سرانجام یا به زهر جفا شهید شدند و یا کشته شدند، مى توانند واسطه و شفیع ما شوند و در حق ما دعا کنند.  هم چنین قرآن کریم درباره وساطت رسول خدا (ص) درباره گناه کاران مى فرماید: «و لو انّهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیماً؛(5) آنانى که به خویشتن ظلم کردند و مرتکب گناه شدند، اگر به سراغ تو مى آمدند و از خدا طلب عفو و بخشش مى کردند و تو نیز براى آنها طلب عفو مى کردى، خدا را توبه پذیر و رحیم مى یافتند». در مقابل این عده، منافقان قرار داشتند که وقتى آنها را دعوت مى کردند تا از پیامبر طلب دعا و استغفار کنند، روى بر مى گرداندند.  از این آیه معلوم مى شود شرط آمرزش گناه، فقط استغفار و ندامت منافقان از گناه نیست، بلکه براى جلب آمرزش الهى باید پیامبر را وسیله قرار دهند و از او بخواهند تا براى آنها استغفار و طلب بخشش کند.  به دلیل این که ارواح مؤمنان به ویژه رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) زنده و متوجه هستند، در توسل ها، مرده و زنده بودن براى آنان مطرح نیست. بنابر این در این آیه، هدف از اتخاذ «وسیله»، غیر از تقوا و ایمان و جهاد فى سبیل الله است، چرا که در غیر این صورت، واژه «وسیله» تکرار مفاهیم گذشته، آن هم بدون دلیل خواهد بود.  از حسن اتفاق و على رغم پندار پیروان محمد بن عبدالوهّاب (وهّابى ها) اهل تسنّن نیز شفاهت را قبول دارند و این همان حقیقتى است که یکى از رجال اهل سنّت در کتاب «وفاء الوفا» مى گوید: «مدد گرفتن و شفاعت پیامبر (ص) در پیش گاه خداوند، پیش از خلقت و بعد از آن و پس از رحلت نیز، مجاز است». سپس روایتى را از عمر بن الخطاب نقل مى کند که حضرت آدم به دلیل علم و اطلاعى که از آیین اسلام و حضرت محمد (ص) داشت، در مقام توسل مى گوید: «یا رب اسئلک بحق محمد لما غفرت لى؛(6) خدایا! به حق محمد از تو تقاضا دارم که مرا ببخشایى.»  پس از آن، روایات دیگرى از راویانى همچون «نسائى» و «ترمذى» که از محدّثان اهل سنّت هستند، براى جواز توسل، شاهد مى آورد و آن گاه این داستان را نقل مى کند: مردى نابینا از پیامبر (ص) تقاضا کرد براى شفاى بیمارى اش دعا کند، پیامبر به او دستور داد این گونه دعا کند: «اللهم انّى اسئلک و اتوجّه الیک بنبیک محمد نبى الرحمه یا محمد انى توجهت بک الى ربّى فى حاجتى لتقضى لى اللهم شفعه فىّ؛(7) بار الها! من از تو به واسطه پیامبرت که رسول رحمت است، تقاضا مى کنم و به تو روى مى آورم. اى محمد! به وسیله تو به سوى پروردگارم روى مى آورم تا حاجتم را بر آورى. خداوندا! او را شفیع من ساز.»  آن گاه نویسنده کتاب مذکور درباره جواز توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش، این داستان را نقل مى کند که مرد حاجت مندى در زمان عثمان کنار قبر پیامبر (ص) آمد و نماز خواند و بدین مضمون دعا کرد: «اللهم انى اسئلک و اتوجه الیک بنبینا محمد (ص) نبى الرحمه یا محمد انى اتوجه بک الى ربک ان تقضى حاجتى». سپس اضافه مى کند چیزى نگذشت که مشکلش حل شد.(8)  ابن حجر مکى در کتاب «صواعق» از امام شافعى، پیشواى معروف اهل سنّت، بازگو مى کند که وى همواره به اهل بیت پیامبر (ص) توسل مى جست و چنین مى گفت:  آل النبى ذریعتى  و هم الیه وسیلتى  ارجو بهم اعطى غداً  بید الیمین صحیفتى  خاندان پیامبر (ص)، وسیله من به سوى خدا هستند، امید دارم که اهل بیت پیغمبر فرداى قیامت نامه عمل مرا به دست راستم بدهند.(9)  ایشان حدیثى دیگر از بیهقى نقل کرده که در عصر خلافت خلیفه دوم قحطى شدیدى پیدا شد. بلال به همراه عده اى از صحابه بر سر قبر پیامبر (ص) آمدند و چنین دعا کرد: «یا رسول الله استسق لامتک... فانهم قد هلکوا».(10)  صاحب تفسیر آلوسى پس از نقل احادیث فراوان و جرح و تعدیل آنها چنین مى نویسد: «بعد از تمام گفت و گوها و مناقشه ها، من مانعى در توسل به پیامبر (ص)، چه در حال حیات و چه بعد از وفات نمى بینم... بلکه توسل جستن به مقام غیر پیامبر نیز در پیش گاه خدا مانعى ندارد، به شرط این که او حقیقتاً در پیش گاه خدا مقامى داشته باشد.»(11)  وهّابى ها به دلیل لجاجت و غرض ورزى مى کوشند تا همه احادیثى را که در زمینه توسل وارد شده است، تضعیف و با اشکالات واهى رد کنند، لیکن در برابر آیات قرآن و احادیث متواتر نمى توانند با محبوبیت توسل به مقاومت برخیزند.  آیه دیگر درباره توسل، در سوره اسراء مى باشد که با مقدمه چینى جالبى به جواز توسل پرداخته و مفهوم واقعى شرک را چنین بازگو ساخته است: «قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم و لا تحویلا ؛(12) به مشرکان بگو: آنهایى را که جز او معبود خویش قرار داده اید و گمان مى کنید که مى توانند کارى براى شما بکنند، بخوانید؛ به زودى خواهید فهمید آنها قدرت ندارند مشکلات شما را برطرف سازند و دگرگونى در آنها ایجاد نمایند.»  این آیه، شامل برخى مؤمنان ساده لوح نیز مى شود؛ یعنى کسانى که گمان مى کنند پیامبران و اوصیاى آنها قدرت مستقلى بر شفاى مریضان و رفع گرفتارى ها دارند، در صورتى که این یک تفکر اشتباه است، زیرا آنان خودشان هم تلاش مى کنند تا وسیله اى براى تقرب به پروردگار پیدا کنند. در ذیل آیه مذکور آمده است: «اولئک الذین یدعون یبتغون الى ربهم الوسیله ایهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه ان عذاب ربک کان محذوراً؛(13) آن گروهى که به زعم شما مى توانند مستقلاً زندگى شما را متحول کنند، خودشان سخت محتاجند و همواره خدا را مى خوانند و در پى کسب وسیله اى براى تقرب به پروردگارشان مى باشند. هر کدام که نزدیک تر به رحمت حق باشند، امیدوار و از عذاب خدا ترسانند، زیرا که عذاب خدا چنان شدید است که همه از آن پرهیز و وحشت دارند.»  «وسیله»، مفهوم بسیار وسیعى دارد و غیر از پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام)، شامل چیزهاى دیگرى نیز مى شود. حضرت على (ع) مى فرماید: «بهترین وسیله اى که بندگان با آن به درگاه خدا تقرب و توسل مى جویند، ایمان به خدا، بر پا داشتن نماز، اداى زکات، روزه ماه رمضان، حج و عمره، صله رحم، انفاق و بخشش در راه خدا، در نهان و آشکار، و تمام اعمال نیکى است که انسان را از سقوط و پستى نجات مى دهد.(14)  در این باره روایات فراوانى از طریق سنّى و شیعه رسیده است.  پیامبران و بندگان صالح خدا نیز از وسایل و وسایط مجاز و مشروع مى باشند، چون مشیّت ذات اقدس متعال بر این جارى شده است که کارها و امور مادى و معنوى جز به وسیله علل و اسباب صورت نگیرد: «ابى الله ان یجرى الامور الا باسباب؛ خدا امتناع مى کند از این که امور عالم بدون سبب و علت صورت گیرد.»  اگر بنا باشد توسل به هر وسیله و سببى غیر از خداوند، شرک باشد، پس باید علل و اسباب طبیعى را هم کنار گذاشت و کار دنیا را تعطیل کرد.  در پایان باز تأکید مى کنم که مسبّب الاسباب براى رسیدن به مقاصد مادى و معنوى، اسبابى قرار داده است که بدون توسل به آنها کارى صورت نمى گیرد، لیکن نباید به این واسطه ها و اسباب به گونه استقلالى نگریست، زیرا تا مسبّب الاسباب نخواهد، از سبب هیچ کارى ساخته نیست.  سردبیر پی نوشت ها: 1) انا لامراء الکلام وفینا تنشّبت عُرقه و علینا تهدّلت غصونه»؛ نهج البلاغه، خطبه 233.  2) مفاتیح الجنان، زیارت مخصوص امام حسین (ع).  3) کافى، ج 8، ص 225 و بحارالانوار، ج 47، ص 43.  4) مائده (5) آیه 35.  5) نساء (4) آیه 64.  6) وفاء الوفا، ج 3، ص 1371 و کتاب التوصل الى حقیقة التوسل، ص 215.  7) همان، ج 3، ص 1372.  8) همان، ص 329.  9) التوصل الى حقیقة التوسل، ص 329.  10) همان، ص 253.  11) روح المعانى، ج 6 - 4، ص 115 - 114.  12) اسراء (17) آیه 56.  13) همان، آیه 57.  14) نهج البلاغه، خطبه 110. |